

رابطه دلار و یورو، یورش به حقوق کارگران، و دعوای پشت پرده سرمایه جهانی!

داریوش ارجمندی

از اوایل سال جاری تاکنون، ارزش دلار آمریکا نزدیک به ۱۲ درصد در مقابل یورو کاهش یافته است. این روند را چگونه باید ارزیابی کرد؟ آیا سیاست‌های اقتصادی و پولی اتحادیه اروپاست که موجب صعود ارزش یورو شده، یا برعکس، این دلار آمریکاست که در بحران اقتصادی این کشور، سقوط کرده است؟ (یوستا تورستن سون) اقتصاددان سرشناس چپ‌گرای سوئدی و از فعالین جنبش مخالف اتحادیه اروپا، بر این باور است که افتخار این ماجرا را نباید به سیاست‌گذاران اقتصادی اروپا نسبت داد، بلکه این مسئله قبل از هر چیز، نتیجه بحران اقتصادی آمریکا، به همراه کسری بودجه و عدم موازنه تجاری رشدیافته این کشور، میباشد. تورستن سون در این رابطه تنها نیست، بلکه تقریباً تمامی کارشناسان ارزی در اروپا و آمریکا نیز بر این اعتقادند که موقعیت فعلی را باید نتیجه سقوط ارزش دلار ارزیابی کرد و نه رشد ارزش یورو. آنچه در این میان، مورد اختلاف نظر کارشناسان اقتصادی است، این است که آیا پائین بودن ارزش دلار در مقایسه با یورو را باید امری مثبت قلمداد کرد یا منفی!

به اعتقاد یوستا تورستن سون، نوع پاسخی که به این سؤال داده میشود، بستگی زیادی به زاویه نگاه فرد دارد. به عبارت دیگر، پائین بودن یا بالا بودن ارزش دلار در برابر سایر ارزها، برای بخش‌های مختلف اقتصاد یک کشور، نتایج متفاوتی را دربر دارد. در این مورد مشخص، یعنی آمریکا، کاهش ارزش دلار این کشور در برابر سایر ارزها و بطور مشخص یورو، برای صنایع صادراتی ایالات متحده سودآور بوده - چراکه کالای خود را با قیمت پائین‌تری به اروپا صادر میکنند - و در نتیجه این امر از نگاه آنها مثبت ارزیابی میشود. در حالی که، به همین نسبت، واردات آمریکا از اروپا، گران‌تر از قبل تمام میشود، امری که بخش تجاری و واردکنندگان کالای اروپایی را با مشکلات جدی روبرو میسازد. برای روشن شدن این رابطه، یک مثال ساده میزنیم:

فرض کنیم که یک شهروند اروپایی در اوایل سال ۲۰۰۰، برای خرید یک کالای اروپایی، بهایی برابر با ۱۰۰ دلار، می‌پرداخت. در آن مقطع، بهای هر دلار آمریکا، تقریباً برابر بود با ۱/۲۲ یورو. به عبارت دیگر، این شهروند اروپایی برای کالای مورد نیاز خود، مبلغی در حدود ۱۲۲ یورو پرداخت میکرد. این درحالیست که در این اواخر، این نسبت، تقریباً برعکس شده و ارزش هر یورو، در حدود ۱/۱۸ دلار است. به بیان دیگر، کالایی که برای شهروند اروپایی مورد بحث ما ۱۰۰ دلار قیمت داشت، اکنون تنها با پرداخت کمی بیشتر از ۸۰ یورو، قابل خریداری است.

بحران یورو، و یورش به دستاوردهای کارگران!

در همین جا باید اشاره کرد که، به همان نسبت که سقوط ارزش دلار برای صادرکنندگان آمریکایی سودآور است، برای صادرکنندگان اروپایی، زیان آور و در حقیقت، به منزله یک کابوس وحشتناک به حساب می‌آید. «میکائیل روگوسکی» رئیس اتحادیه (کارفرمایان) صنعتی آلمان، در این رابطه چنین میگوید: «هر یک سنتی که یورو در برابر دلار افزایش می‌یابد، قلب من بدر می‌آید!» بخش زیادی از کالایی که آمریکایی‌ها بطور روزانه به مصرف میرسانند، بوسیله شرکت‌های اروپایی تولید می‌شود. به همین دلیل، بالا رفتن ارزش یورو در برابر دلار، افزایش قیمت این کالاها، و در نتیجه، کاهش قدرت خرید آمریکایی‌ها و به تبع آن، کاهش صادرات اروپا به آمریکا را سبب می‌شود. برای مقابله با این مشکل، چندی پیش بانک مرکزی اروپا (ای.سی.بی.)، نرخ بهره خود را به دوونیم درصد کاهش داد، اما این اقدام تاکنون تأثیر مطلوب را بدنبال نداشته است. معمولاً در چنین شرایطی و برای مقابله با چنین معضلی، دولت‌ها از طریق شناور کردن ارزش خود، موجبات کاهش ارزش دلار خود را فراهم میکنند. اما در مورد یورو، این روش، به کارگرفتنی نیست، چراکه یورو، ارزی شناور است. اتحادیه اروپا و سرمایه اروپایی، در این شرایط، و با توجه به کسری بودجه کشورهای بزرگ عضو که بار اصلی اقتصادی این اتحادیه را بر دوش دارند (آلمان، فرانسه و ایتالیا، بر روی هم، نزدیک به ۷۰ درصد تولید ناخالص اتحادیه اروپا را برعهده دارند)، تنها یک راه حل در برابر خود دارند، و آن اینکه از طریق کاهش هزینه‌های تولیدی، قدرت رقابت خود با سرمایه‌های رقیب را بالا ببرند. بنابراین سیاست‌های اخیر دولت‌های اروپایی همچون اتریش، آلمان، فرانسه و ایتالیا در زمینه دستبرد به امکانات رفاهی و دستاوردهای مبارزات زحمتکشان، از جمله حق بازنشستگی را، مبیاست از این رهگذر مورد توجه قرار داد. بعنوان نمونه، دولت آلمان با همراهی اتحادیه کارفرمایان و حزب دمکرات مسیحی، درصدد آن است که از سال ۲۰۱۱، سن بازنشستگی را دو سال افزایش دهد. در اتریش نیز براساس طرح مشابهی، دولت قصد دارد که سن بازنشستگی را به ۶۵ سال، و میزان سالیانه اشتغال برای برخورداری از حق بازنشستگی را از ۴۰ به ۴۵ سال افزایش دهد. در فرانسه و ایتالیا نیز دولتهای مربوطه، اجرای طرح‌های مشابهی را در دستور کار دارند، طرح‌هایی که در هفته‌های اخیر، موج وسیعی از اعتصابات و اعتراضات کارگری را در کشورهای یادشده بدنبال داشت. اما نکته جالب توجه در این میان، تشابه سیاست‌های دولتهای اروپایی برای مقابله با بحران یورو می‌باشد. تنها تفاوتی که در این رابطه میتوان مشاهده کرد، نوع دولت‌هایی هستند که این سیاست‌های یکسان را در دست اجرا دارند: در آلمان، سوسیال‌دمکرات‌ها، در فرانسه و ایتالیا دولت‌های به ترتیب، دست راستی و شبه‌فاشیستی، و این شاید به بهترین وجه، ماهیت پروژه اتحادیه اروپا را به‌منابۀ اتحاد فراملی سرمایه اروپایی، به نمایش میگذارد.

سقوط دلار و کاهش سطح رفاه آمریکایی‌ها!

طرفداران سیستم سرمایه داری، آنگاه که میخواهند بهشت سرمایه را به تصویر بکشند، به سراغ «طبقه متوسط» آمریکا و مناطق ویلانشین آمریکایی میروند. به عنوان مثال، روزنامه اخبار روز چاپ استکهلم، با اشاره به اینکه خانواده‌های آمریکایی، صاحب دو اتومبیل هستند و تعطیلات خود را در اروپا بسر میبرند، مدل آمریکایی اقتصاد را با

سطح نازل مالیات بر درآمد و سرمایه، بازار کار "اصلاح شده" و امثالهم، دلیل سطح بالای رفاه آمریکایی‌ها (یعنی همان طبقه متوسط) میدانند. اما واقعیت این است که جامعه آمریکا، یک جامعه بشدت مصرفی‌ست و این سطح بالای مصرف را نیز مدیون ((کردیت کارت))های رنگارنگ خود میباشد. میتوان گفت که چرخ اقتصاد آمریکا و سیستم بانکی آن، بر روی قاعده ((خرید نسبه)) سوار است. براساس آمار موجود، میزان کل بدهی آمریکایی‌ها به بانک‌های این کشور، بالغ بر ۸ هزار میلیارد دلار! میشود، که برابر است با ۸۰ درصد کل تولید ناخالص ملی این کشور. و اما رابطه این امر، با ماجرای سقوط ارزش دلار و افزایش بهای یورو؛

گفتیم که صادرکنندگان آمریکایی از آنجایی که کاهش ارزش دلار، قدرت رقابت آنها در بازار اروپا و جهان را بالا میبرد، از این امر بسیار خرسند هستند. اما همزمان، میدانیم که این مسئله، برای واردکنندگان کالای اروپایی به آمریکا، به همان نسبت زیان‌آور میباشد، چراکه باید بهای بیشتری بابت کالای وارداتی خود از اروپا پرداخت کنند.

واردکنندگان و توزیع‌کنندگان کالای اروپایی در آمریکا، برای مقابله با این گرانی و حفظ سطح سود خود، ناچار به افزایش بهای کالا خواهند بود. در این میان میتوان بسادگی حدس زد که بازنندگان اصلی این تورم ساختگی، در نهایت مصرف‌کنندگان آمریکایی این کالاها هستند که یا مجبور به پرداخت بهای بیشتری برای کالای موردنظر خود خواهند شد، که به افزایش هزینه‌های روزمره آنها خواهد انجامید، و یا آنکه به ناچار باید از قید خرید مایحتاج خود گذشته و به تدریج به سقوط سطح رفاهی خود تن دهند. جدیت این مسئله، آنجا روشن میشود که به میزان وابستگی جامعه آمریکا به واردات کالا از جهان و از جمله از اروپا، توجه کنیم. ایالات متحده آمریکا، کشوریست بشدت وابسته به واردات، و به قول برتیل کیلنر، اقتصاددان سوئدی، ((ایالات متحده، به نحو گسترده‌ای، از قبل دیگران ارتزاق میکند و به معنای دقیق کلمه میتوان گفت، آنچه کشورهای دیگر جهان تولید می‌کنند، آمریکا به مصرف می‌رساند. ایالات متحده آمریکا امروزه به میزان باورنکردنی ۶ بلیون دلار (یعنی ۶ هزار میلیارد دلار) به سایر کشورهای جهان بدهی دارد. به دیگر بیان، آمریکایی‌ها تاکنون، ۶ بلیون دلار کالا مصرف کرده‌اند...)). درحقیقت، این کسری موازنه تجاری، یکی از مهمترین عواملیست که سقوط دائمی دلار در ماهها و سالهای اخیر (از پایان سال ۲۰۰۰ بدین سو، ارزش دلار در مقابل یورو بیش از ۲۰ درصد کاهش یافته است) را موجب شده است. میزان واردات سالانه ایالات متحده نسبت به صادرات آن، ۴۰۰ میلیارد دلار بیشتر است. به عبارت دیگر، سالانه ۴۰۰ میلیارد دلار به کسری موازنه تجاری آمریکا افزوده میشود، بطوریکه در حال حاضر آمریکا، بزرگترین کشور بدهکار جهان محسوب می‌شود.

کاهش قدرت دلار، تهدیدی علیه هژمونی آمریکا!

سقوط ارزش دلار، یک خطر عمده دیگر را نیز برای اقتصاد آمریکا و به تبع آن، موقعیت سیاسی آمریکا در جهان بدنبال دارد. با پائین آمدن ارزش دلار در برابر یورو، بسیاری از دلالتان ارزی و حتی دولتهای جهان، به فکر تعویض دلارهای خود با یورو می‌افتند. به موازات این امر، میزان تقاضا برای یورو افزایش یافته، و براساس قانون ساده عرضه و تقاضا، ارزش یورو بیش از پیش بالا رفته، و در مقابل، دلار باز هم ارزش خود را از دست میدهد. به گفته برتیل کیلنر، گذشته از تلاش‌های بانک مرکزی آمریکا، یکی از مهمترین عواملی که تاکنون جلوی سقوط کامل دلار را سد کرده، دولت ژاپن می‌باشد که برای حفظ ارزش ذخیره‌های ارزی خود که رقمی نزدیک به ۵۰۰ میلیارد دلار را بالغ میشود، از هیچ اقدامی، از جمله خرید دلار به منظور بالانگه داشتن مصنوعی سطح تقاضا، فروگذار نیست. توجه کنید که هر یک سنتی که دلار پائین می‌رود، ژاپن یک درصد از دارایی ارزی خود را از دست میدهد!

آنچه در بالا آمد، خطری را که موقعیت و هژمونی آمریکا بر جهان سرمایه را تهدید میکند، بخوبی به تصویر میکشد. بدون دلار، ایالات متحده، یکی از دو رکن قدرت خود را از دست خواهد داد و رکن دیگر قدرت این کشور یعنی نیروی نظامی آن نیز، بدون پشتوانه اقتصادی، رو به تضعیف خواهد رفت. اگرچه باید بلافاصله تأکید کرد که این همه به معنای سقوط حتمی و ناگزیر امپراطوری آمریکا نیست، بلکه استراتژیست‌های آمریکایی، برای خلاصی از این آینده شوم، راه‌حلهایی مختلفی را طراحی کرده‌اند که از آن جمله و به اختصار، میتوان به تسلط بر نفت خاورمیانه، درهم‌پاشیدن اوپک، پیروزی بر رقبای اروپایی و روسی و غیره اشاره کرد، امری که تا این لحظه و با مستعمره کردن عراق و افغانستان، با موفقیت شایان توجهی همراه بوده است. در همین جا شاید لازم باشد به شکل گذرا، به تلاش‌های اتحادیه اروپا برای جبران این ضریبات نیز اشاره داشته باشیم، از جمله اینکه، براساس طرح جدید قانون اساسی اتحادیه اروپا، کشورهای عضو، اجازه نخواهند داشت که موضعی خلاف موضع رسمی اتحادیه اتخاذ کنند و در مقاطعی همچون جنگ آمریکا علیه عراق، مانند بریتانیا و اسپانیا و امثالهم، ساز خود را بنوازند. دیگر اینکه، ۱۰ کشور اروپایی، سفارش خرید ۱۲۰ فروند هواپیمای هرکولس را داده‌اند که قرار است برای حمل انتقال نیروهای واکنش سریع تازه تأسیس یافته و مستقل اتحادیه اروپا (حداقل ۵۰ هزار نفر) مورد استفاده قرار گیرد. یادآوری میکنم که در حال حاضر اتحادیه اروپا برای حمل نقل نیروهای نظامی خود، مجبور به کرایه کردن هواپیماهای غول‌پیکر از روسیه و یا پیمان ناتو میباشد. همزمان، اتحادیه اروپا سرمایه‌گذاری کلانی بر روی تکنولوژی فضایی اروپایی کرده است. آژانس فضایی اروپا و موشک‌های فضایی آراین فرانسه، قرار است استقلال فضایی اروپا از آمریکا را تضمین کنند. بزودی یک ماهواره اروپایی حامل تکنولوژی مخابراتی به فضا پرتاب خواهد شد که شبکه مخابراتی اروپا را از سیستم جی‌ام‌اس آمریکا بی‌نیاز خواهد کرد و مهم‌تر از این آنکه، ارتش اروپا را به سیستم جاسوسی فضایی مشابه آنچه آمریکا در اختیار دارد، مسلح خواهد کرد.

در کنار این فعالیت‌های غالباً بی‌سروصدای اروپا، همانطور که در بالا نیز اشاره شد، در لحظات نگارش این مطلب، اجلاس سران اتحادیه اروپا مشغول بررسی طرح قانون اساسی جدید این اتحاد می‌باشد. این طرح که بوسیله گروهی موسوم به کمیسیون آینده اتحادیه اروپا به ریاست ((والری ژیسکاردستن)) رئیس‌جمهور سابق فرانسه تنظیم شده است، ملزومات تبدیل اتحادیه اروپا به یک ابرقدرت جهانی را در خود دارد. اگرچه، عنوان ((ایالات متحده اروپا))، بدلیل جنجال برانگیز بودنش، از پیش نویس ارائه شده به اجلاس حذف شد، اما مضمون این طرح، از نقشه‌های سرمایه اروپایی برای حضور قدرتمند در صحنه رقابت جهانی حکایت میکند. (در شماره آینده اتحاد چپ، به بررسی نتایج اجلاس سران اتحادیه اروپا خواهیم پرداخت).

بدین ترتیب، روشن است که لیخندهای متمدانه و بظاهر دوستانه ژاک شیراک و جرج بوش، و اظهارات آنها در مورد ((ضرورت به فراموشی سپردن اختلافات گذشته)) و امثالهم، چیزی جز ظاهرسازی‌های سیاست‌مدارانه نبودند. در پشت پرده این نمایش‌های عمومی، سیاست‌گذاران سرمایه‌های رقیب، بسرعت مشغول سنگربندی و تقویت پشت جبهه خود می‌باشند. جنگ بلوک‌های رقیب سرمایه‌داری، برای به‌چنگ آوردن سهم بزرگتری از ثروت جهانی، مدتهاست که آغاز شده است. سؤال این است که آیا توده جهانی حاضر است قربانی سودخواهی سرمایه شود، یا راه مبارزه با این نظام پلید و ضدانسانی را تا به آخر خواهد رفت و نظام دیگری را پی خواهد ریخت؟